

سبب نزول آیه ولایت

اهل بیت و اسباب نزول (بخش دوم)

حسن حکیم باشی

(انمّا ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون) مائده / ۵۵
همانا ولی شما خدا و پیامبرش و کسانی اند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع، زکات می
پردازند.

این آیه در اصطلاح آیه ولایت نامیده می شود و بسیاری از اهل تفسیر و روایت و تاریخ، از آن به
همین عنوان یاد کرده اند، البته در برخی موارد، آیه (زکات به خاتم) نیز نامیده شده است.

این تعبیر از سخن امام علی (ع) در یکی از احتجاجهای آن حضرت استفاده شده است ۱.
آیه ولایت یکی از نه آیه ای است که در آنها از علی (ع) به عنوان (مؤمن) یاد شده و خداوند مراتب
ایمان راستین او را مورد امضا و تأیید خود قرار داده است.

در این باره حستان بن ثابت انصاری شاعر معروف صدر اسلام چنین سروده است:

من کان فی القرآن سمی مؤمنا فی تسع آیات تلین غزارا

کیست که در نه آیه از قرآن که همواره تلاوت می شود، مؤمن نامیده شده باشد؟

علامه امینی پس از نقل این اشعار می نویسد:

(ما در این باره بر ده آیه دست یافته ایم و علت تعبیر حستان به نه آیه مشخص نیست).

و سپس آیات ده گانه را با توضیحات و مدارک لازم آن می آورد ۲. بعضی نیز چون معاویة بن
صعصعة شمار این آیات را سی آیه دانسته، چنین می سراید:

و من نزلت فیه ثلاثون آیه تسمیة فیه مؤمنا مخلصا فردا

و کسی که درباره او سی آیه نازل گردیده که در این آیات او را فردی مؤمن و مخلص می نامد ۳.

از میان این آیات، نخست به تبیین آیه ولایت می پردازیم.

آیه ولایت از دیدگاههای مختلف از سوی اهل تفسیر، کلام، تاریخ، فقه و حدیث مورد بحث و بررسی
قرار گرفته است، از جمله:

* سبب نزول آیه و اثبات نزول آن درباره علی (ع) و این که مراد از (الذین آمنوا) چه فرد یا افرادی
است و اوصاف یادشده در آیه (یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون) آیا به مصداقی خاص
نظر دارد یا قابل انطباق بر مصداقهای گوناگون است؟

جهت یادشده دربرگیرنده بخش عمده مباحث تفسیری درباره آیه است. برای روشن شدن این
جهت، سه راه در پیش رو داریم:

۱. از آن رو که در آیه از شخصی نام برده نشده و تنها به ذکر اوصاف و نمودارهایی اکتفا گردیده
است، بنابر این، آیه در ظاهر مجمل خواهد بود و در جای خود روشن است که برای فهم جملات
قرآن، باید به رسول گرامی و اهل بیت او که وارثان علم او و قائمان در مقام اویند، م راجعه کرد:

(و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم)

و نمی داند تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم.

(وانزلنا الیک الذکر لتبیین للناس)

قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا آن را برای مردم روشن سازی.

اکنون می بینیم پیامبر بر اساس نقل هر دو گروه، آشکارا فرموده که مراد از (الذین آمنوا) در آیه، علی (ع) است.

همچنانکه امامان اهل بیت (ع) نیز در بسیاری از سخنان و احتجاجهای خویش بر این مهم تأکید کرده اند. این نخستین راه برای فهم درست آیه خواهد بود.

۲. اثبات سبب نزول آیه از راه عقلی و با استفاده از سیاق آیه، با توجه به این نکته که عناوین و اوصاف یاد شده در آیه عنوان موضوعی و عام ندارد، بلکه اشاره به شخص معینی دارد، با این ویژگی که همانند رسول و شایسته برخورداری از مقام ولایت باشد و مسلماً چنین شخصی جز امام علی (ع) نمی تواند باشد. شرح این دلیل نیز نیازمند مجال گسترده است که اکنون ما درصدد پرداختن به آن نیستیم.

۳. اثبات نزول آیه درباره علی (ع) از طریق سبب نزول آیه است که این راه، مورد نظر ما در این نوشتار است.

بسیاری از بزرگان، نزول این آیه را درباره علی (ع) مورد اجماع شیعه و سنی دانسته و خلافتی در این زمینه بین مفسران نمی بینند.

امام هادی (ع) در نامه ای به اهل اهواز در پاسخ مسأله جبر و تفویض می فرماید:

(اهل دانش بر این نکته اتفاق دارند که آیه مذکور درباره علی (ع) نازل شده که در حال رکوع انگشتی خویش را صدقه داده است. پس خداوند این عمل او را سپاس گزارد و این آیه را نازل فرمود.) ۴

علامه حلی، در اشتهار این سبب نزول میان علمای امت می نویسد:

(علمای اسلام، بر نزول آیه درباره علی (ع) اجماع کرده اند و این در صحاح سته نیز مذکور است که چون علی (ع) در نماز خویش و در حضور صحابه انگشتی خود را به مسکین صدقه داد، این آیه فرود آمد.) ۵

و در جای دیگر می نویسد:

(مفسران اتفاق کرده اند بر این که مراد از (انما ولیکم الله...) علی (ع) است، زیرا هنگامی که علی (ع) در حال رکوع انگشتی خویش را تصدق داد این آیه درباره او نازل شد و در این اختلافی نیست.) ۶

سید مرتضی می نویسد:

(اهل نقل اتفاق کرده اند بر این که زکات دهنده در رکوع نماز، علی (ع) است.) ۷

شیخ مفید چنین اظهار داشته است:

(و چون ثابت گردید که ولایت یاد شده در آیه، برای کسی که در حال رکوع زکات پرداخته واجب و ثابت است و هیچ کس از اهل قبله جز برای امیر مؤمنان پرداخت زکات در حال رکوع را ادعا نکرده، پس لاجرم مقصود و مراد از (الذین آمنوا) در این آیه، آن حضرت است.) ۸
ابن شهر آشوب یاد آور شده است:

(امت اجماع کرده اند براین که این آیه درباره علی (ع) و هنگامی که انگشتی خود را در حال رکوع صدقه داد، فرود آمده است و در این، خلافتی میان مفسران نیست.) ۹
آلوسی، مفسر معروف اهل سنت نیز نوشته است:

(غالب اخباریان [اهل حدیث] برآنند که آیه درباره علی، کرم الله وجهه، نازل شده است.) ۱۰
علامه سید شرف الدین عاملی می نویسد:

(نزول آیه [ولایت] درباره علی (ع) از جمله چیزهایی است که مفسران برآن اجماع کرده اند و این اجماع را جمعی از اعلام اهل سنت، چون: امام قوشجی، در مبحث امامت از شرح تجرید نقل کرده اند.) ۱۱

در میان اهل سنت، فردی چون ابن تیمیّه، در کتاب (منهاج السنه) اظهار داشته است که روایات سبب نزول که آیه ولایت را در شأن علی (ع) می دانند، جعلی و موضوع هستند.
علامه امینی در پاسخ وی نوشته است:

(در صحت این حدیث جای هیچ گونه شک و شبهه ای نیست و آنچه بعضی چون: ابن تیمیّه ادعا کرده اند که داستان اعطای خاتم و نزول آیه ولایت درباره آن، از سوی برخی دروغگویان جعل شده و اجماع علما را بر دروغ بودن حدیث یادشده ادعا کرده، قطعاً مردود و بی اساس است. چگونه این حدیث می تواند دروغ و ساخته و پرداخته باشد و حال این که بسیاری از ائمه و حفاظ آن را نقل کرده، سند آن را به بزرگان صحابه چون: امیرمؤمنان، ابن عباس، ابی ذر، عمار، جابر انصاری، ابورافع، انس بن مالک، سلمه بن کهیل و عبدالله بن سلام می رسانند و بسیاری تصریح بر صحت آن کرده اند. چگونه دروغ خواهد بود و حال این که بسیاری از اهل علم به آیه شریفه و حدیث آن در مباحث فقهی استدلال کرده و گفته اند: فعل قلیل، مبطل نماز نیست و... و به این شکل آیه را از آیات الاحکام شمرده اند و این خود نمایانگر اتفاق آنان بر صحت حدیث است و شاهد براین اتفاق نظر، این است که ایراد برخی متکلمان و بحث و گفت و گوی آنان در نحوه دلالت آیه بوده و اصل سند از نظر ایشان اشکالی نداشته است. بلی هستند کسانی که حدیث را به مفسران عامه نسبت داده و سپس به نقد در دلالت آن پرداخته اند و این به روشنی، دلالت بر هماهنگی مفسران و متکلمان و فقها بر صدور این حدیث دارد.) ۱۲

دو نکته در این جا شایان توجه است:

۱. در کلماتی که از بزرگان آوردیم همه جا اشاره به اتفاق و اجماع اهل نقل از شیعه و سنی به چشم می خورد و این نشان می دهد که پیشینیان از عالمان شیعی مسأله را اجماعی می دانسته اند و این سبب شده است تا معارضانی چون: فخر رازی و ابن حجر و ابن تیمیّه و دیگران بر اجماعی بودن قضیه بتازند و با نقل گفته های ناسازگار، در صدد انکار اجماع برآیند.

۲. علامه حلی، درسخنی که نقل شد، می نویسد:

(نزول آیه درباره علی (ع) و در قصه انگشتی در صحاح سته موجود است.)

اما در حال حاضر اثری از آن در بسیاری از این صحاح دیده نمی شود و این ممکن است نشانگر حذف روایت یادشده از چاپهای اخیر صحاح باشد. و براهل تحقیق است که در این زمینه نسخه های کهن صحاح را مورد بازبینی قرار دهند.

نزول آیه ولایت درباره علی(ع) به استناد روایات

محدثان و مفسران، نزول آیه ولایت درباره علی (ع) را با راهها و اسناد پرشمار و گوناگونی از صحابه نقل کرده اند. در میان این صحابه چهره هایی چون: ابن عباس، ابی ذر، عمار بن یاسر، جابر بن عبدالله انصاری، ابی رافع، انس بن مالک، سلمه بن کهیل، عبدالله بن سلام، مق داد بن اسود کندی، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه بن عبدالله، خلیل بن مرّه و بالاخره خود امیرمؤمنان (ع) دیده می شوند ۱۳.

حاملان و حافظان حدیث در موسوعات روایی، این حدیث را آورده، گروهی تصریح بر حجیت آن نیز دارند. علامه امینی، ۶۶ نفر از این جمله را با مدرک و نام کتابهای آنان یاد کرده است ۱۴. آیه الله نجفی مرعشی نیز نزول آیه را از ۳۱ مصدر و منبع که در دسترس بوده نقل کرده و منابع یاد شده را همراه با ذکر آدرس، قید کرده است ۱۵.

حسکانی، عالم ومحدث بزرگ اهل سنت نیز در این باره ۲۸ روایت در شواهد التنزیل نقل کرده که دربین راویان آنها، شش نفر از بزرگان صحابه: علی (ع) و عمار، ابوذر، مقداد، جابر و ابن عباس، به چشم می خورند ۱۶.

سید بحرانی نیز نزول آیه را درباره علی (ع) به ۲۴ طریق از اهل سنت و ۱۹ طریق از شیعه روایت کرده است که هر طریق متفاوت با دیگری است ۱۷.

سید بن طاووس پس از نقل چند آیه که درباره علی (ع) نازل شده از کتاب (تأویل ما انزل من القرآن الکریم فی النبی (ص)) تألیف ابن جحام (ابی عبدالله محمد بن عباس بن علی بن مروان جحام) می نویسد:

(با وجود این که آیه (انما ولیکم الله و...) درباره مولا علی (ع) مشهور است، از آن جهت آن را آوردم که صاحب کتاب یادشده، آن را با افزونیهایی از آنچه ما می دانستیم روایت کرده است، به این گونه که آن را از ۹۰ طریق با اسانیدی که همه یا بیشتر متصل هستند، از رجال مخالفین اهل بیت (ع) روایت کرده است. و از جمله راویان حدیث که صاحب این کتاب نام برده، عبارتند از: مولی علی (ع)، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه بن عبدالله، عبدالله بن عباس، ابورافع غلام رسول الله، جابر بن عبدالله انصاری، ابوذر، خلیل بن مرّه، علی بن الحسین (ع)، ابوجعفر محمد بن علی (ع)، جعفر بن محمد (ع)، ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، مجاهد بن جبیر مکی، محمد بن اسدی، عطاء بن سائب و عبدالرزاق. این که گفته است ۹۰ طریق، زیرا هر یک از این احادیث متفاوت با دی گری است.) ۱۸

ابن شهر آشوب می نویسد:

(ثعلبی، ماوردی، قشیری، قزوینی، رازی، نیشابوری، فلکی، طوسی و طبری در تفاسیر خود نزول آیه را درباره علی(ع) از سدی، مجاهد، حسن، اعمش، عتبۀ بن ابی حکیم، غالب بن عبدالله، قیس بن ربیع، عبایه ربعی، عبیدالله بن عباس و ابی ذر غفاری نقل کرده اند.) ۱۹

واحدی در (اسباب النزول) به دو طریق و طبری در تفسیر خود (جامع البیان عن تأویل آی القرآن) به سه طریق و ابن کثیر با شش طریق و سیوطی در تفسیر خود (الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور) با حدود بیست طریق و همچنین در لباب النقول، نزول آن را درباره علی(ع) و به مناسبت قصه اعطای خاتم نقل می کنند ۲۰.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد:

(ائمه تفسیر روایی [تفسیر به ماثور] مانند: احمد، نسائی، طبری، طبرانی، عبدبن حمید و دیگر حفاظ و ائمه حدیث، بدون هیچ گونه ردّ، بر نقل آن اتفاق کرده اند و متکلمان نیز صدور روایت را پذیرفته اند و فقها آن را در مسأله انجام عمل زیاد در باب نماز و در مسأله ای ن که (آیا صدقه تطوع، زکات نامیده می شود یا خیر) نقل کرده اند.) ۲۱

علاوه بر این اتفاق نظرها، ثبت جریان اعطای خاتم و پرداخت زکات، در دیوان ادب و در اشعار شاعران نامی صدر اسلام، خود گواه دیگری بر درستی این حدیث و دیرینه تاریخی آن در میان امت اسلام است که از جمله این شاعران، (حسان بن ثابت) را می توان نام برد که شعر خود را پس از نزول آیه و بدون فاصله زمانی سروده است.

زمینه های نزول آیه ولایت

حاکم حسکانی در (شواهد التنزیل) و ثعلبی ۲۲ در تفسیر (الکشف و البیان) به اسناد خود از عبایه ربعی، چنین روایت کرده اند:

(روزی عبدالله بن عباس در کنار چاه زمزم نشسته بود و از رسول خدا، نقل حدیث می کرد. در این هنگام مردی با عمامه و چهره ای پوشیده سر رسید، پس هر گاه ابن عباس می گفت: رسول خدا چنین فرمود، او نیز می گفت رسول خدا چنین فرمود....

ابن عباس رو بدان مرد کرده، گفت: سوگند به خدا تو که هستی؟

مرد، دستار از چهره گشود و گفت: هر کس مرا شناخته که شناخته و هر کس مرا نمی شناسد، من جندب بن جناده بدری، ابوذر غفاری هستم، با گوشه های خود و بدون واسطه، از پیامبر شنیدم... که می فرمود:

(علی پیشوای نیکان و کشنده کافران است، هر کس او را یاری کند یاری شده خداست و هر کس او را واگذارد، وا گذاشته خداست.)

هان بدانید که من همراه رسول خدا(ص)، روزی از روزها، نماز ظهر را به جای آوردم که سائلی در مسجد از مردم در خواست کمک کرد و کسی به او چیزی نداد. پس سر به طرف آسمان برداشته، گفت: خدایا شاهد باش که در مسجد پیامبر خدا کمک خواستم و کسی چیزی به من نبخشید. علی

بن ابی طالب که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خویش که در آن انگشتری می کرد به سوی آن مرد اشاره کرد. مرد پیش آمد و انگشتری را از انگشت او گرفت و این در پیش چشم پیامبر بود. پس چون پیامبر از نماز خویش فارغ گردید سر به سوی آسمان برداشته، عرض کرد: (خدایا برادرم موسی (ع) از تو درخواستی کرد و گفت: پروردگارا سینه مرا بگستران و کار مرا آسان گردان و گره از زبانم بگشا تا سخنم را بفهمند و وزیری از کسانم برای من قرارده. هارون برادرم را، پشتم را بدو محکم گردان و او را در کارم یار و همراه ساز. پس تو بر او پیامی گو یا نازل فرمودی: به زودی بازوی تو را به برادرت محکم خواهیم کرد. بار خدایا من نیز محمد، پیامبر و برگزیده توام، خدایا سینه ام را بگستران و کارم را آسان کن و وزیری از کسانم برایم قرارده، علی برادرم را، پشتم را به او محکم گردان).

ابوذر گفت: پس به خدا قسم پیامبر (ص) سخن خود را به انجام نرسانیده بود که جبرئیل از نزد حق بر او فرود آمد و گفت:

ای محمد! گوآرا باد بر تو آنچه خدا درباره برادرت عنایت کرد.

پیامبر گفت: آن چیست ای جبرئیل؟

جبرئیل پاسخ داد: خدا امت تو را به موالات او تا روز قیامت امر نمود و آیه ای بر تو نازل فرمود که چنین است

(انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون). ۲۳

این روایت را با همین سند، ابن بطریق حلی در خصائص الوحی المبین ۲۴ و حموی در فرائد السمطین ۲۵ همراه با سندی دیگر و سبط ابن جوزی در تذکره الخواص ۲۶ و شبلنجی در نورالابصار ۲۷ و زرنندی در نظم درالسمطین ۲۸ نقل کرده اند و ذیل آن را فخر رازی در تفسیر خود آورده است ۲۹.

بزرگان و مفسران شیعه نیز از جمله، طبرسی در مجمع البیان از ثعلبی و حسکانی آن را روایت کرده اند.

در روایتی دیگر حسکانی از ابن عباس نقل کرده است:

(عبدالله بن سلام همراه جمعی از قوم خود که به پیامبر ایمان آورده بودند، بر آن حضرت وارد شدند و گفتند: ای پیامبر خدا! خانه های ما از این جا دور است و از آن گاه که به تو ایمان آورده ایم، قوم ما، رهایمان کرده و با هم پیمان بسته اند که با ما همنشینی و ازدواج نکرده و سخن نگویند و این بر ما بسیار گران آمده است. پس پیامبر فرمود:

(انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوة و هم راکعون)

همانا ولی شما خدا و پیامبرش و کسانی اند که نماز به پا داشته و زکات می پردازند در حالی که رکوع به جا می آورند.

پس پیامبر به طرف مسجد بیرون رفت و در حالی که مردم برخی در حال قیام و برخی دیگر در

حالی رکوع بودند، سائلی را دید و از او پرسید

آیا کسی چیزی به تو عطا کرده است؟

گفت: بلی، انگشتی از طلا.

پیامبر فرمود: چه کسی آن را به تو بخشید؟

گفت: این مرد که ایستاده است و با دست خود به سوی علی (ع) اشاره کرد.

پیامبر پرسید: در چه حالی به تو عطا کرد؟

سائل گفت: در حال رکوع به من بخشید.

پس پیامبر تکبیر گفت و این آیه را خواند:

(و من یتولّ الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون) مائده/۵۶

و کسی که خدا و رسولش و آنان را که ایمان آورده اند، به ولایت برگزیند، پس حزب و دسته خدا پیروزند.

بعد از نزول این آیه بود که حستان ثابت شروع به سخن کرد و اشعاری سرود... ۳۰

این روایت را خوارزمی نیز در مناقب خود ۳۱ و حمّوئی در فرائد السمطین، ۳۲ با اسناد خود و حافظ ابونعیم با دو سند دیگر در ما نزل من القرآن فی علیّ ۳۳ و واحدی در اسباب النزول ۳۴ و سیوطی در الدر المنثور ۳۵ و ابن بطریق در خصائص الوحی المبین ۳۶ و دیگران نقل کرده اند و بسیاری از اعلام شیعه در کتابهای تفسیر و روایت آن را آورده اند.

روایت دیگری نیز حسکانی از ابن عباس نقل می کند که تفاوت اندکی با این نقل دارد که در ابتدای آن از همراهان عبدالله بن سلام، اسدواسید و ثعلبه را نام برده و در آخر آن پیامبر به جای آیه (و من یتولّ الله و رسوله) آیه ولایت را خوانده است ۳۷.

همچنین فخررازی می نویسد:

(روایت شده که عبدالله بن سلام، هنگامی که این آیه نازل شد، گفت: ای پیامبر خدا! من علی را دیدم که انگشتی خویش را به نیازمندی صدقه بخشید، در حالی که رکوع کرده بود. پس ما او را به ولایت برمی گزینیم.) ۳۸

روایتی دیگر در این زمینه از طرق خاصه وارد شده که تفاوت چشمگیری با آنچه گذشت، دارد:

شیخ صدوق در امالی و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب از امالی شیخ صدوق از ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت می کند که فرمود:

(جماعتی از یهود که اسلام آورده بودند، از جمله: عبدالله بن سلام، اسید، ثعلبه، بنیامین، سلام و ابن صوری گفتند: ای پیامبر خدا، همانا موسی، یوشع بن نون را وصیّ خویش قرار داد. پس ای پیامبر وصیّ تو کیست؟ و ولیّ پس از تو کیست؟ در این هنگام آیه فرود آمد.

رسول خدا(ص) فرمود: برخیزید، پس همه برخاسته، به مسجد درآمدند. در این هنگام سائلی بیرون می آمد.

فرمود: ای مرد سائل، آیا کسی به تو چیزی عطا نکرد؟

گفت: چرا این انگشتی را.

فرمود: چه کسی آن را به تو داد؟

گفت: این مرد که نماز می خواند آن را به من بخشید.

فرمود: در چه حالی آن را به تو بخشید؟

گفت: در حال رکوع.

پس پیامبر (ص) تکبیر گفت و اهل مسجد نیز تکبیر گفتند.

پس از آن پیامبر (ص) فرمود: علی بن ابی طالب ولیّ شما پس از من است و آنان گفتند ما راضی شدیم به پروردگاری خدا و دیانت اسلام و رسالت محمد(ص) و ولایت علی (ع).

آن گاه خداوند این آیه را فرو فرستاد:

(ومن يتولّ الله و رسوله و الذين آمنوا فانّ حزب الله هم الغالبون)

و هر کس خدا و رسولش و آنان را که ایمان آورده اند ولیّ بداند پس حزب خدا رستگارانند. ۳۹

روایت فوق را نیز بسیاری از مفسران و محدثان شیعه در کتابهای خود آورده اند ۴۰.

نکاتی درباره داستان اعطاء خاتم

در زمینه داستان یادشده، نکاتی دارای اهمیّت می نماید:

۱. از آنچه گذشت، به دست می آید که این تعبیر: (گفته شده آیه درباره عبدالله بن سلام نازل شده و گفته شده درباره علی (ع) نازل شده) نادرست و ناشی از بی دقتی در روایات وارده در این مقام و یا دست کم، سهل انگاری در تعبیر خواهد بود. بلکه باید گفت سبب نزول آیه، جریان بخشش خاتم از سوی علی (ع) در رکوع نماز بود و این همزمان با گلایه عبدالله بن سلام و همراهانش نزد رسول خدا (ص) از برخورد یهود با آنان و یا درخواست نصب ولیّ و وصیّ از آن جناب بوده است. و این هر دو، یک سبب نزول است.

و به عبارت دیگر مخاطب در (انما ولیکم...)، عبد الله بن سلام و همراهان او و مراد از (الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة...) امام علی (ع) بوده است. زیرا همان طور که گذشت، تاکنون کسی از این امت، موصول در آیه ((الذین آمنوا...)) را برفرد خاصی جز آن بزرگوار منطبق ندا نسته است. بنابراین، سخن بعضی که اعتقاد به نزول آیه درباره عبدالله بن سلام را ناسازگار با قول به نزول آن درباره علی (ع) دانسته و آن قول را نقض کننده اجماع براین قول می شمارند، بی پایه و به دور از واقعیت است.

همچنین می توان گفت از آن جا که داستان، یک واقعه و سبب نزول واحد است، بنابراین، هر که نزول آیه را درباره عبدالله بن سلام دانسته است، به اشاره و در ضمن، نزول آیه درباره علی (ع) را نیز گفته و بدان اعتراف دارد، اگر چه تصریح نکرده یا ذیل روایت را یاد نکرده باشد.

بار دیگر یاد آور می شود که نتیجه فوق پس از بررسی و همه سنجی دقیق و همه جانبه روایات و عبارات مختلفه نقل شده در این زمینه به دست می آید.

۲. مؤلفان کتابهای روایی و تفسیری از اهل سنت که روایت را نقل کرده اند بر چند دسته اند. برخی چون طبری روایت را بدون هیچ گونه قضاوت و یا تحلیلی آورده اند. برخی دیگر صحت آن را نیز به صراحت یا به اشاره اعلام داشته اند و برخی آن را تضعیف کرده و این سبب نزول را مردود دانسته و سبب نزولهای را که پس از این خواهد آمد محتمل دانسته اند. جمعی از مفسران نیز بدون اشکال

در سند آن، تنها به مناقشات دلالتی پرداخته اند و این خود دلیل بر این است که روایت را صحیح می دانسته اند و نزول آیه ولایت را درباره امیرمؤمنان (ع) باور داشته اند. همچنانکه بسیاری از مفسران به مناقشه درباره اجماعی بودن نزول آیه درباره علی (ع) پرداخته اند.

از نقطه نظر دیگر نیز در برابر استدلال به آیه بر امامت امیرمؤمنان (ع) دیدگاههای گوناگونی ابراز شده و یا جهت یاد شده مورد سکوت واقع شده است. و بسیاری نیز براساس سبب نزول آیه، دو فرع فقهی را که پیش از این، بدان اشاره شد از آیه استفاده کرده اند.

باید دانست که تطبیق (الذین آمنوا) بر امام علی (ع) را دسته ای از مفسران، منکر شده اند و مراد از آن را عامه مؤمنان و یا مهاجر و انصار دانسته اند. این دسته با کمال شگفتی، روایات متواتر و متعدد و معتبر را که در این زمینه وارده شده به بهانه های واهی منکر شده و با اقامه بعضی از دلیلهای عقلی آیه را عام می دانند. بررسی این ادعای آنان در بخش پاسخ به اشکالات وارده بر سبب نزول آیه به شرح خواهد آمد.

۳. بنابراین که آیه در آمدن جمعی از یهود به همراه عبدالله بن سلام به حضور پیامبر نازل شده باشد، در برخی از روایات چنین آمده بود که آن جمع از برخورد یهود و سعی آنان در به انزوا کشیدن ایشان گلایه داشتند و بنابر برخی دیگر از روایات، برای درخواست نصب ولی و وصی و جانشین آمده بودند که از این دو، روایت دوم باسباق آیه و صورت حال، بسیار مناسب تر می نماید، خصوصاً که بر طبق آن پس از نزول آیه، گفتند: راضی شدیم به پروردگاری خدا... و به علی (ع) به عنوان ولی، پس این آیه فرود آمد: (و من یتولّ الله و رسوله و الذین آمنوا...). همچنانکه احتمال هر دو جهت نیز می رود؛ یعنی این که ایشان در ابتدا از یهود شکایت کرده و سپس درخواست انتصاب ولی و جانشین از سوی پیامبر (ص) کرده باشند نیز بسیار محتمل است، بویژه آن که هر دو نقل به سند معتبر وارد شده است.

نظریه های دیگر در سبب نزول آیه ولایت

دومین نظریه ای که در سبب نزول آیه ولایت مطرح شده، نزول آن درباره عباده بن صامت ۴۱ است.

نزول آیه درباره او را طبری به عنوان یکی از اقوال و بدون هیچ گونه اظهار نظر در تفسیر خود یاد کرده و نوشته است.

(گفته شده است که آیه درباره عباده بن صامت و در هنگام برائت جستن او از ولایت یهود بنی

قینقاع و از پیمان با آنان به سوی رسول خدا و مؤمنان، نازل شده است.) ۴۲

ابن کثیر نیز در تفسیر خود، پس از این که چند روایت را درباره نزول آیه در شأن علی (ع) آورده و بعضی از طرق آن را غیر قابل خدشه دانسته، ولی علی رغم این اظهار نظر می نویسد:

(هیچ یک از این روایات صحیح نیست، زیرا اسناد آن ضعیف و رجال آن ناشناخته اند.)

آن گاه می نویسد:

در احادیثی که پیش از این آوردیم گذشت که همه این آیات [آیه ولایت و چند آیه پیش از آن] درباره عبادۀ بن صامت و در تبری او از پیمان یهود و رضایت او به ولایت خدا و رسول و مؤمنان نازل شده است و به همین جهت، خدای تعالی پس از این همه می فرماید: (و من يتولّ الله و رسوله و الذين آمنوا فانّ حزب الله هم الغالبون) ۴۳

سیوطی نیز از طبری و ابن ابی حاتم از عطیۀ بن سعد نزول این آیه را درباره عبادۀ بن صامت نقل می کند ۴۴.

و ابن کثیر نیز همان گونه که گذشت، آن را ادعا کرده است ۴۵.

در هیچ یک از دیگر تفاسیر مهم پیشینیان اهل سنت ذیل آیه ولایت سخنی از نزول آن درباره عبادۀ بن صامت به چشم نمی خورد. سیوطی و ابن کثیر نیز نقل و روایتی در این زمینه ندارند، حتی فخررازی و آلوسی که به تفصیل، تمسک شیعه را به آیه برای اثبات امامت علی (ع) مورد ن قد قرار داده اند، نزول آن را درباره عبادۀ بن صامت نکرده اند. تنها طبری روایتی را به دو طریق آورده که تفصیل آن چنین است:

(روایت کرد برای ما... اسحاق بن یسار از عبادۀ بن صامت که گفت: چون بنی قینقاع به جنگ رسول خدا (ص) برخاستند، عبادۀ بن صامت نزد رسول خدا رفت و او از بنی عوف بن خزرج بود که پیمان خود را با ایشان گسست و به سوی خدا و پیامبرش رو آورد و گفت: من خدا و پیامبرش را ولی خود می دانم و از پیمان کفار و ولایت آنان بیزارم. آن گاه این آیه درباره او نازل شد: (انما وليکم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزکاة و هم راکعون). ۴۶

نقد حدیث نقل شده درباره عبادۀ بن صامت

پس از بررسی و دقت نظر در شأن نزول این آیه و آیات پیش از آن و در نظر گرفتن شواهد و قراین موجود، می توان اطمینان یافت که نظریه نزول آیه ولایت درباره عبادۀ بن صامت، تنها مستند آن، سبب نزول گفته شده برای آیه ۵۱ است. آیه یادشده که چهار آیه پیش از آیه مورد بحث واقع شده، این آیه است:

(یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من يتولّهم منکم فانه منهم ان الله لایهدى القوم الظالمین) مائده / ۵۱

ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را به دوستی مگیرید. بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگرند و هر که از شما آنان را ولی خود بداند، پس همانا او نیز از ایشان است. بدرستی که خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

(فترى الذین فى قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشى ان تصیبننا فعسى الله ان یأتى بالفتح أوامر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فى أنفسهم نادمین) مائده / ۵۲

پس می بینی کسانی را که در دلشان بیماری است در دوستی آنان شتاب می کنند، می گویند می ترسیم که به ما گزندى رسد، باشد که خداوند پیروزی یا دستوری از نزد خویش بیاورد پس بر آنچه در - دل - خویش پنهان داشته اند پشیمان گردند.

در سبب نزول دو آیه فوق، چند نظریه وجود دارد؛ از آن جمله:

عباده بن صامت نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من دوستانی از یهود دارم که شمار آنان بسیار و در یاری من آماده اند، ولی من از ولایت ایشان روی گردانده و به سوی خدا و پیامبرش پناه آورده ام.

عبدالله بن ابیّ گفت: اما من از گردونه ها و حوادث می ترسم و از ولایت یهود دست بر نمی دارم. پیامبر (ص) فرمود: ای ابا الحباب (کنیه عبدالله بن ابی) آنچه از دوستی و ولایت یهود برای عباده بن صامت می خواهی، برای خودت باشد؛ او آن را نمی خواهد... آن گاه خدای تعالی درباره آن دو چنین نازل فرمود:

(یا ایّها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء...).

سبب نزول فوق را بسیاری از مفسران فریقین آورده اند ۴۷. و جمعی از آنان نیز آن را تلقی به قبول کرده اند ۴۸. و در کنار آن اقوال دیگری را در سبب نزول آیه نیز یادآور شده اند. همان گونه که مشاهده می شود سبب نزولی که برای نزول آیه ولایت درباره عباده بن صامت یاد شده، همان سبب نزولی است که برای این دو آیه گفته شده است و داستان همان داستان است: تبری عباده بن صامت از ولایت یهود.

بنابراین، می توان گفت تنها مستند نقل طبری و اشاره ابن کثیر و اختیار این دومی در ذیل آیه ولایت، همان سبب نزولی است که پیش از این برای آن دو آیه - آیه ۵۱ و ۵۲ - نقل کرده اند، آن گاه بر همان اساس و با ادعای این که آیه ولایت نیز در همان واقعه و به دنبال آیه ۵۱ نازل شده، آن را نیز مربوط به عباده دانسته اند.

از جمله شواهد این سخن و این برداشت، آن است که در برخی از روایات که سبب نزول آیه ۵۱ بیان شده، پس از ذکر داستان تبری عباده از یهود و گرایش عبدالله بن ابیّ به آنان، چنین آمده است:

پس نازل شد این آیه (آیه ۵۱)... تا این آیه: (والله یعصمک من الناس...) (مأئده / ۶۷). ۴۹

و در روایت دیگر پس از ذکر سبب نزول آیه چنین گفته شده:

پس درباره او و عبدالله بن ابیّ این آیات از سوره مائده نازل شد: (یا ایّها الذین آمنوا...) تا (... و من یتولّ الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون). ۵۰

بنابر دو روایت یادشده، در داستان عباده بن صامت و عبد الله بن ابیّ، به همراه آیه ۵۱، چند آیه دیگر نیز نازل شده که بنابر یکی، شانزده آیه و بنابر دیگری پنج آیه بوده است.

و به همین جهت ابن کثیر در سخنی که پیش از این از او آوردیم، بدون آن که داستان عباده را در ذیل آیه مورد بحث (آیه ولایت) ذکر کرده باشد، آن را نازل شده درباره عباده می داند و این دعوا را مستند به همان احادیثی که در ذیل آیه ۵۱ نقل کرده بود، قرار می دهد ۵۱.

شاهد دیگر این که بعضی از مفسران که مدعی شده اند مراد از (الذین آمنوا) عموم مؤمنانند، برای توجیه این ادعا این گونه ابراز کرده اند:

(زیرا آیه بر وفق سخن عباده ابن صامت نازل شده).

ییا:

(بر وفق قصّه عبادۀ بن صامت نازل شده است). ۵۲

توضیح این که : اگر آن گونه که ادّعا شده است، آیه ولایت همراه آیه ۵۱ و در قصّه عبادۀ (با همان سبب نزولی که گذشت) نازل شده باشد، در این صورت مقصود آیه، شناساندن ولیّ و دوست به عبادۀ و دیگر مؤمنانی که از ولایت یهود دست کشیده اند، خواهد بود. و در آن صورت، معنای آیه این گونه است:

(همانا ولیّ شما خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده نماز به پا می دارند و...). بنا بر این، منظور از (کسانی که ایمان آورده اند) (موصول در آیه) همه مؤمنان واجد صفات یاد شده خواهند بود و نه خصوص علیّ بن ابی طالب (ع). ولی چنانکه آیه را نازل درباره علی (ع) و مربوط به داستان بخشش انگشتری بدانیم، مراد از (الذین آمنوا...) تنها ایشان خواهند بود. اینک مفسّران یاد شده که ادّعا می کند موصول در آیه عامّ است و مراد از (الذین آمنوا) عموم، مؤمنانند باید اثبات کنند که آیه ۵۵ (ولایت) نیز در قصّه عبادۀ نازل شده است، تا تعمیم مورد نظر را بتوانند ثابت کنند. لکن با کمال شگفتی می بینیم در دو عبارتی که آورده شد، تعمیم موصول در آیه را ادّعا کرده و دلیل آن را تنها موافقت و سازگاری آیه ولایت، با سخن یا قصّه عبادۀ بن صامت دانسته اند و به همین مقدار اکتفا کرده اند.

این خود شاهد براین است که مستند و مدرک نزول آیه ولایت درباره عبادۀ، تنها همان سبب نزول آیه ۵۱ است و دلیل بر این که این آیه نیز به همراه آن نازل شده، فقط سازگاری مضمون آیه ولایت با قصّه عبادۀ است و بس.

شاهد دیگر: با آن که نزول آیه ۵۱ را درباره عبادۀ بن صامت، اکثر مفسران با سندهای متعدد ذکر کرده اند (گر چه بسیاری نپذیرفته اند)، ولی در ذیل آیه ۵۵ همان گونه که گذشت روایتی در این زمینه ندارند و چه بسا اشارتی نیز نکرده اند. و همان گونه که پیشتر نیز گفتیم از میان تفاسیر مهم، تنها طبری نقل و ابن کثیر وسیوطی اشاره کرده اند.

جالب آن که در این میان، برخی به تفصیل در استدلال به آیه برای اثبات امامت علی(ع) مناقشه کرده و دلایلها و استدلالها می آورند که همگی پیرامون دلالت آیه است که خود حاکی از پذیرش نزول آیه درباره علی(ع) از سوی آنان است.

اکنون به بررسی میزان صحت و سقم نظریّه نزول آیه ولایت درباره عبادۀ بن صامت می پردازیم.

ردّ نظریّه نزول آیه ولایت درباره عبادۀ بن صامت

از آنچه گذشت به دست می آید که نزول آیه فوق درباره عبادۀ بن صامت هیچ گونه مستند و پایه علمی ندارد، مگر

نخست این که: اثبات شود آیه ۵۱ درباره عبادۀ بن صامت نازل شده

دو دیگر: احراز گردد که آیه ولایت نیز همراه با آن آیه و در همان واقعه نازل گشته است.

سه دیگر: اشکالات ظاهری و سیاقی آیات، که برخی از آنها خواهد آمد، برطرف گردد. آن گاه این نظریه به عنوان یک قول در نزول آیه با نظریه نخست (نزول آیه درباره حضرت علی) سنجیده شود. اکنون سخن در دو پایه اصلی این استناد است.

۱. نزول آیه ۵۱ درباره عبادۀ بن صامت:

در سبب نزول آن چند قول وجود دارد. بنابراین، نزول آیه (یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء...) درباره عبادۀ مورد اختلاف است. طبری و ابن کثیر از این اختلاف سخن به میان آورده اند و اقوال گوناگون در این زمینه را ذکر کرده اند. طبری می نویسد:

(اهل تأویل در مقصود از این آیه اختلاف کرده اند (هر چند طرف خطاب امر در آنها همه مؤمنانند) بعضی گفته اند عبادۀ بن صامت و عبدالله بن ابی بن سلول در داستان تبری عبادۀ از پیمان یهود و تمسک عبدالله بن ابی به آن پیمان، اراده شده اند. و دیگرانی گفته اند بل که مقصود، ابولبابۀ بن عبد المنذر است که به یهود بنی قریظہ اعلام کرد که معامله پیامبر با شما ذبح است (کنایه از آن که همه شما را خواهد کشت)... ۵۳)

ابن کثیر نیز در ذیل آیات ۵۱ تا ۵۳ می نویسد:

(مفسران در سبب نزول این آیات کریمه اختلاف کرده اند. پس سدی گفته است درباره دو مرد است که :

یکی پس از واقعه احد به دوست خود گفت: من نزد فلان یهودی خواهم رفت و به او پناه خواهم برد و یهودی خواهم شد، باشد که اگر قضیه ای یا حادثه ای پیش آید مرا سود بخشد. و دیگری گفت: من نزد فلان نصرانی در شام خواهم رفت و به او پناه برده، به نصرانیت خواهم گرایید.

پس خداوند چنین نازل فرمود: (یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء...).

و عکرمه گفته است درباره ابی لبابۀ بن عبد المنذر نازل شده است در آن هنگام که پیامبر او را به سوی بنی قریظہ فرستاد، پس پرسیدند پیامبر با ما چه خواهد کرد؟ او با دست خود به گلویش اشاره کرد؛ یعنی رفتار او با شما ذبح است (کنایه از این که همه شما را خواهد کشت). این قول را ابن جریر روایت کرده است و گفته شده درباره عبدالله بن ابی بن سلول نازل شده همچنانکه ابن جریر از... روایت کرده که عبادۀ بن صامت به نزد رسول خدا آمد... ۵۴)

و به دنبال آن، نزول آیه درباره عبادۀ و عبدالله را به چند طریق نقل کرده است.

همان گونه که ملاحظه می شود، در سبب نزول آیه اختلاف بسیار است.

طبری پس از نقل نظریات گوناگون و روایات وارده درباره هر یک، همه اقوال را محتمل و ممکن دانسته، می نویسد:

(در تایید هیچ یک از اقوال سه گانه دلیلی در دست نیست که یکی را بر دیگری ترجیح دهد. بنابر این درست خواهد بود که ظاهر تنزیل را عام بدانیم و آنچه را اهل تأویل گفته اند و علم به خلاف آن نداریم، محتمل بشماریم. بلی شکی نیست که آیه درباره یک نفر منافق که از حوادث روزگار بر خود بیم داشته و با یهود و نصاری پیمان دوستی داشته، فرود آمده است. زیرا آیه پس از این، شاهد

بر این سخن است: (فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی أن تصیبنا دائرة... ۵۵).

علامه طباطبایی معتقد است که تطبیق آیه ۵۱ مائده بر داستان عبادۀ بن صامت، اصولاً بر اساس تطبیق و اجتهاد راویان صورت گرفته و سبب نزول واقعی نیست.

از جمله شواهد نظر علامه این است که در آیه نام یهود و نصارا با هم ذکر شده، حال این که نصارا در قصه بنی قینقاع و برخوردهای آنان با مسلمانان و بنی قریظه و بنی نظیر هیچ گونه نقشی نداشته اند و این جریان ارتباطی با نصارا پیدا نمی کند.

سپس علامه طبق ادله ای معتقد است که واژه ولایت در آیه ۵۱ مائده به معنای محبت و اعتماد است، ولی آنچه در قصه عبادۀ مطرح شده، ولایت به معنای نصرت، پیمان و قرارداد دوستی است. براین اساس، علامه روایت نزول آیه درباره ابی لبابه را ترجیح می دهد ۵۶.

۲. استمرار نزول آیات پس از آیه ۵۱:

گفته شد که نزول آیه ۵۱ درباره عبادۀ بن صامت، ثابت و مسلم نیست و تنها یکی از نظریه هاست. اینک بر فرض درستی این نظریه، باید ثابت شود که آیه ۵۵ (آیه ولایت) نیز همراه با آن آیه و در شأن عبادۀ بن صامت نازل شده است! در حالی که چنین چیزی به دلایلی، اثبات پذیر نیست: دلیل نخست: در این که آیه ۵۱ مائده همراه با آیات پس از آن نازل شده باشد، اختلاف عمیقی میان نقلها وجود دارد که فشرده آن چنین است:

۱. فقط آیه ۵۱ درباره عبادۀ بن صامت و داستان او نازل شده است.

۲. آیه ۵۱ و ۵۲ یکجا درباره عبادۀ نازل شده است.

۳. آیه ۵۱ تا ۵۶ مائده درباره یک موضوع نازل شده است.

۴. آیه ۵۱ تا ۶۷ (والله یعصمک من الناس...) در زمینه فوق نازل گشته است ۵۷.

با وجود این اختلاف نظرها، چگونه می توان یکی را بر دیگری ترجیح داد و به این نقلها بسنده کرد. دلیل دوم: در میان آیات ۵۱ - ۵۶ یا ۵۱ - ۶۷ که ادعا شده با هم و یکجا در شأن عبادۀ بن صامت نازل شده، آیتی وجود دارد که حتی مدعیان استمرار و پیوستگی نزول این آیات، نزول آن را درباره دیگران نقل کرده اند!

از جمله آیه ۵۴:

(یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم)

ای کسانی که ایمان آورده اید هر که از شما از دین خود برگردد، پس خداوند گروهی خواهد آورد که آنان را دوست داشته و آنان دوستش می دارند. در برابر مؤمنان، ذلیل و در برابر کافران، عزیزند. در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسند. این است تفضل خدا که به هر کس خواهد ببخشد و خدا دارای رحمت گسترده و دانایی بسیار است.

مفسران اهل سنت در سبب نزول این آیه، آرای مختلفی دارند.

الف. روایتی از پیامبر (ص) نقل کرده اند که منظور از (قوم) در آیه، ابو موسی و همشهریان یمنی اویند.

ب. گفته اند مراد از (قوم)، ابوبکر است که پس از رحلت پیامبر (ص) با اهل رده قتال کرد. در توجیه این نظریه گفته اند: خداوند بر اساس علم غیب خود از قبل، این آیه را درباره ابوبکر نازل کرده است! ج. مقصود از (قوم)، انصار هستند.

د. منظور از (قوم)، مردمانی از فارس هستند. زیرا وقتی از پیامبر (ص) درباره این آیه سؤال شد، پیامبر (ص) دست بر شانه سلمان فارسی زد و فرمود: منظور از آن قوم که خدا ایشان را دوست دارد و آنان خدای را دوست دارند، این مرد و بستگان اویند.

هـ. مراد، اهل قادیسیه اند.

و. منظور، اهل سبأ هستند.

ز. مقصود آیه از قوم محبوب خدا، علی ابن ابی طالب است ۵۸.

اما مفسران شیعه بر این نکته اتفاق نظر دارند که آیه بر علی (ع) منطبق است. آنچه به عنوان مؤید نکته فوق یاد شده، این است که پیامبر (ص) در جنگ خیبر فرمود:

(لَاعْطَيْنَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)

به زودی پرچم را در فردا به دست مردی خواهیم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند ۵۹.

روایاتی نیز از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده است که آیه ولایت همراه با آیه پیش از آن و آیه پس از آن را نازل شده درباره علی (ع) می دانند ۶۰.

تفصیل در این مقوله، در مجال این نوشته نیست و آنچه آورده شد، برای این بود که معلوم گردد آیه ۵۴ مربوط به عبادۀ بن صامت نخواهد بود و نمی توان سبب نزول آیه ۵۱ را با آیه ۵۵ (آیه ولایت) یکی دانست.

آیه ۵۷ نیز دارای سبب نزول ویژه ای است غیر از عبادۀ بن صامت.

(يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزواً و لعباً من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم و الكفار اولياء و اتقوا الله ان كنتم مؤمنين)

ای کسانی که ایمان آورده اید آن دسته از اهل کتاب و کافران را که دین شما را به بازی و مسخره گرفتند، دوست مگیرید، و از مخالفت خدا پرهیز کنید، اگر مؤمن هستید.

گفته اند آیه فوق، درباره دوستی و همگرایی جمعی از مسلمانان با رفاعۀ بن زیدبن تابوت و سوید بن حارث که در ابتدا اظهار اسلام کردند و سپس نفاق ورزیدند، نازل شده است ۶۱.

همچنین آیه ۵۸:

(واذا ناديتم الى الصلوة اتخذوها هزواً و لعباً ذلك بانهم قوم لا يعقلون).

و چون به نماز ندا می دادید آن را بازیچه و مسخره می گرفتند. این بدان جهت است که ایشان مردمی هستند که نمی اندیشند.

گفته اند: این آیه درباره مردی از نصارای مدینه نازل شده است که هرگاه نام پیامبر را در اذان می شنید، به آن حضرت جسارت می کرد ۶۲.

آیه ۵۹ نیز شأن نزول خاصی، جز عبادۀ بن صامت دارد.
(قل یا اهل الكتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله ...).

در سبب نزول این آیه گفته اند: جمعی از یهود از جمله یاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع و عاذر و زید و خالد و ازار بن ابی ازار و اشیع به نزد رسول خدا آمدند، از ایشان پرسیدند به کدام یک از پیامبران ایمان دارید؟

فرمود: به خداوند و هر آن که او فرستاده ایمان دارم. چون عیسی را نام برد نبوت او را انکار کردند، آن گاه این آیه نازل گردید ۶۳.

و همچنین آیات پس از آن تا آیه ۶۷ که اسباب نزول گوناگونی برای آن در کلام مفسرانی چون: طبری، واحدی، ابن کثیر و سیوطی نقل شده است که ذکر همه اینها به طول می انجامد و آخرین آیه از این فراز نیز آیه ۶۷ (آیه تبلیغ) است که بنابر روایات فراوان سنی و شیعه در غدیر خم نازل شده و معرکه مباحثات کلامی و تفسیری از سوی عامه و خاصه است.

تمامی آنچه گذشت، شاهد براین است که آیات یاد شده به دنبال آیه ۵۱ نازل نشده اند، بلکه نزول آنها به مناسبت جریانهای جداگانه ای بوده و تشابه موضوع آیات، دلیل وحدت سبب نزول آنها نیست.

درخور درنگ است که هیچ یک از مدعیان نزول یکباره آیات ۵۱ تا ۶۷، در ذیل هیچ آیه ای از آیات این فراز نامی از عبادۀ بن صامت به میان نیاورده اند، حتی به عنوان یک قول. اما به آیه ولایت که رسیده اند نام عبادۀ را مطرح کرده اند و این از نظر محقق منصف، حکایت از نوعی غرض ورزی دارد؛ چه این که آیه ولایت از نظر برخی متعصبان باید به هر حال از علی (ع) سلب شود، حال به هر قیمت! گاه با طرح سبب نزول دیگر و گاه با دستاویزهای دیگر.

دراین راستاست که طبری و ابن کثیر، علی رغم شرح و درازگویی در سایر موارد، وقتی نوبت به نقل فضایل علی (ع) رسیده، داستان آمدن عبدالله بن سلام و جمعی از یهود نزد رسول خدا (ص) را که مهم ترین و معروف ترین و با سندترین سبب نزول گفته شده برای آیه ولایت است و از سوی ائمه علم تفسیر و حدیث نقل شده است، اساساً بدان اشاره نکرده اند! در حالی که واحدی با همه خلاصه گویی در سایر موارد، داستان یادشده را به دو طریق آورده و به نظریه دیگری اشاره نکرده است ۶۴. و سیوطی نیز آن را به طرق گوناگون روایت کرده است ۶۵.

چند دلیل دیگر در نقد نزول آیه ولایت درباره عبادۀ بن صامت

۱. روایت ناظر به عبادۀ بن صامت در برابر روایاتی که نزول آیه ولایت را درباره علی (ع) دانسته است، یارای مقاومت ندارد، زیرا ناقلان و قائلان به آن در برابر این ناچیزند.

۲. ظاهر آیه نیز احتمال نزول آن درباره عبادۀ یا در ادامه آیات قبل را نفی می کند. زیرا صدر آیه اثبات ولایت برای افراد معینی کرده و ولایت را در آنان منحصر می داند، حال آن که عبادۀ تبری از

ولایت یهود جسته و به هیچ گونه درخواست نصب ولی نکرده بود، تا آیه در پاسخ درخواست او نازل شده باشد.

۳. در ذیل آیه ولایت ویژگیهایی آورده شده که بدون شک اشاره به شخصی معین و مصداقی خارجی دارد و این ویژگیها ربطی به داستان عبادۀ ندارد.

شیخ طوسی در پاسخ این اشکال که گفته اند آیه درباره عبادۀ نازل شده است، می نویسد: (روایت نزول آن درباره عبادۀ با روایات نزول آن درباره امیرمؤمنان تاب مقابله ندارد، زیرا این روایت را همه اصحاب حدیث از خاصه و عامه بر نقل آن اتفاق کرده اند و اما حدیث مربوط به عبادۀ حداکثر مستند به یک شخص است که او نیز به غرض ورزی و تعصب معروف است ۶۶.

علاوه بر این، اصولاً نزول آیه درباره عبادۀ از نظر عقل موّجه نیست، زیرا محتوای آیه مناسبتی با جریان عبادۀ ندارد و نزول آیه در واقعه ای که تناسب و مطابقت با آن ندارد، قابل پذیرش نیست.) ۶۷

جمال الدین بن طاووس نیز در همین زمینه و پس از نقل دو قول متعارض، می نویسد: (آنچه ما روایت کردیم [روایت مربوط به علی (ع)] از جهاتی بر روایت دیگر [روایت مربوط به عبادۀ] ترجیح دارد:

۱. فراوانی روایات آن و ناچیزی روایت دیگر.
۲. پس از پیامبر (ص) حکومتهای مختلفی بر سر کار آمدند؛ از جمله بنی امیه و عبدالله بن زبیر که همگی، جز عمر بن عبدالعزیز، دشمنان علی (ع) بودند و معاویه تشویقی های بسیاری برای تنقیص علی (ع) و دشنام به آن حضرت می پرداخت و کودکان را در مکتب خانه ها با مطالب دروغی رشد می داد که علی (ع) را در نظر آنان، مغضوب می نمود!
تا آن جا که معاویه چهارصد هزار درهم به سمره بن جندب بخشید که دو مطلب درباره علی (ع) و ابن ملجم جعل کند. او نیز اجابت کرد و این آیه: (و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...) را درباره عبدالرحمان بن ملجم و آیه (واذا تولی سعی فی الأرض لیفسد فیها...) را درباره علی (ع) قرار داد.

۳. در روایت ابن عباس صورت و شاهد حال به چشم نمی خورد، ولی این روایات صورت حال دارد و همین قرینه درستی آن است.

و اما روایت ابن عباس (بر فرض صحّت انتساب روایت به او) چه بسا از غیر ثقه آن را شنیده و نقل کرده باشد و یا به کسی که معتمد نبوده، اعتماد کرده باشد.) ۶۸

شگفت این جاست که ابن کثیر در مقام تأیید نزول آیه درباره عبادۀ در پی تبری او از پیمان یهود و اظهار رضایت او از ولایت خدا و رسول (ص)، می نویسد:

(وبه همین جهت پس از این آیات [آیه ۵۱ تا ۵۵] نازل شد:

(ومن یتولّ الله و رسوله والذین آمنوا فان حزب الله الغالبون

و هر که خدا و رسول و مؤمنان را متولّی گردد پس حزب خدا پیروزند.) ۶۹

حال آن که این پیامد با روایت دیگر بسیار مناسب تر است. زیرا در آن چنین بود که پس از نزول آیه (انما ولیکم الله و رسوله...) عبدالله بن سلام گفت: راضی شدیم به خدا و پیامبرش (ص) و علی (ع) به عنوان ولی. پس این آیه فرود آمد: (و من یتولّ الله و رسوله والذین آمنوا...) و نیز از عبدالله بن سلام روایت شده که چون آیه ولایت، نازل شد به رسول خدا گفتم: من علی (ع) را دیدم که انگشتری خود را به نیازمندی بخشید در حالی که رکوع کرده بود، پس او را ولی خود قرار می دهیم.

جالب این که ابن کثیر خود در یکی از روایات نقل می کند: پس از آن که پیامبر از سائل پرسید انگشتری را که به تو بخشید، او اشاره به علی (ع) کرد. پس پیامبر تکبیر گفت و این آیه را خواند: (و من یتولّ الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون). ملاحظه می شود که در این روایت، پیامبر (ص) به روشنی (الذین آمنوا) در این آیه را بر علی (ع) تطبیق می کند. اتفاقاً ابن کثیر پس از همین روایت می نویسد:

(این اسنادی است که اشکالی در آن نیست). ۷۰

استشهاد به سیاق آیات

از جمله شواهدی که برای نزول آیه درباره عبادۀ گفته اند، وحدت سیاق آیات است. برخی گفته اند چون آیات پیشین درباره عبادۀ بن صامت نازل شده است و آیه ولایت نیز در سیاق آن آیات است، پس این آیه هم درباره عبادۀ نازل شده است ۷۱.

این ادعا به دلایل مختلف مردود است:

۱. در آیات یاد شده، سیاق واحدی به چشم نمی خورد، زیرا مضامین آیات، گوناگون و متفاوت است.

۲. بر فرض این که میان چند آیه از نظر مضمون، هماهنگی باشد، این هماهنگی دلیل بر یکی بودن سبب نزول آنها نیست، زیرا نظم و شکل چیده شدن آیات یک سوره دلیل بر نزول آن آیات به همان صورت نیست و روشن است که نحوه نزول آیات با ترتیب فعلی آنها متفاوت است. با این حال، غالباً نوعی هماهنگی میان آیات یک سوره یا بخشی از آیات یک سوره مشهود است. بنابراین، سیاق واحد یا هماهنگی چند آیه ممکن است مربوط به مرحله تدوین باشد، نه نزول.

۳. بر فرض وجود وحدت سیاق در مورد بحث و دلیل بودن آن بر وحدت سبب نزول آیات این فراز، باز هم می بینیم نزول همان آیات پیشین درباره عبادۀ بن صامت، ثابت و مسلم نیست که شرح آن گذشت.

۴. بر فرض آن که از تمامی آنچه گذشت دست برداشته وحدت سیاق را دلیل بر نزول همه این آیات درباره عبادۀ بدانیم، باز این دلیل، معارض با آن دسته از روایاتی است که این آیه را نازل درباره علی (ع) می دانند و پرواضح است که سیاق، هیچ گاه با روایات صحیح و صریح، قادر به معارضه نخواهد بود.

لازم است یاد آور شویم که هدف کسانی که وحدت سیاق را در این زمینه مطرح کرده اند تشکیک در مفهوم ولایت یاد شده در آیه بوده است و تمامی این تلاشها در جهت اثبات این پندار بوده که

ولایت در آیه، به معنای نصرت و محبت است که پاسخ و ردّ پندار یادشده به طور مشروح در کتابهای کلامی بزرگان آمده است. همچنین در زمینه وحدت سیاق حق مطلب ادا شده است، از جمله علامه طباطبایی در تفسیر (المیزان) آن را به طور مشروح مورد تحلیل قرار داده است ۷۲.

پندار نزول آیه درباره ابی بکر

نزول آیه ولایت درباره ابی بکر را اساساً نباید نظریه به حساب آورد، زیرا به کسی که آن را گفته باشد بر نخورده ایم و بسیاری از تفاسیر مهم اهل سنت نیز حتی در حدّ اشاره هم متعرض آن نشده اند ۷۳. همین نکته در بی اساسی آن کافی است. ولی از آن جا که برخی در جهت نفی فضایل علی (ع) نزول این آیه را درباره آن گرامی خواسته اند زیر سؤال ببرند و روایت ابی بکر را مطرح ساخته اند، ما به اجمال نگاهی بدان خواهیم داشت.

فخررازی و ابن حجر و چندتن دیگر ۷۴ پس از ذکر اقوال در نزول آیه، نوشته اند:
(و گفته شده که آیه درباره ابی بکر نازل شده است).

تنها مستند این قول را سخن عکرمه دانسته اند و هیچ گونه سبب نزولی نقل نکرده و طریق و سندی به عکرمه نمی رسانند.

چنین نقلی چه بسا ارزش نقد و ردّ هم نداشته باشد، ولی به هر حال در ردّ آن به چند نکته اشاره می کنیم:

۱. انتساب این قول به عکرمه ثابت نیست و تنها نقل قولی بدون سند و روایتی مرسل است.
۲. منظور از نزول آیه درباره ابی بکر، اساساً مجمل و نامفهوم است و مشخص نیست که به چه صورت درباره او نازل شده است؟ آیا منظور از نزول آیه درباره او، این بوده که مخاطب به ضمیر خطاب در (ولیکم) بوده یا منظور از موصول در آیه و یا مشمول آن موصول بوده و یا...!
۳. عکرمه افتخار داشته که در زمینه قرآن، علوم خود را از ابن عباس دریافت کرده است. با توجه به این که آنچه از ابن عباس به طرق مختلف نقل شده، نزول آیه درباره علی (ع) است، این روایت را یا اساساً عکرمه جعل کرده و به ابن عباس نسبت داده و یا دیگران جعل کرده اند و به عکرمه نسبت داده اند.

۴. در وثاقت و عدم وثاقت عکرمه سخن بسیار است. جمعی او را متهم کرده اند که دارای عقیده خوارج بوده است.

علامه بلاغی می نویسد:

(و اما عکرمه پس درباره او طعن بسیار است که او کذاب و غیر موثق و معتقد به عقاید خوارج است.

(۷۵

۵. گذشته از همه اشکالها، این سخن به عنوان یک قول و نظریه، قولی مستند به یک نفر و به روایتی مرسل و بدون سند است، و چنین قولی در برابر روایات صحیحه و پر شمار که درباره نزول آیه در شأن علی (ع) وارد شده غیر قابل عرضه بوده و به هیچ گونه با آن برابری نتواند کرد.

۶. از طرق شیعه نزول آیه درباره علی (ع) از خود عکرمه نیز روایت شده است ۷۶.

از آنچه تاکنون گذشت، بی پایگی آنچه بعضی ادعا کرده اند که: (مراد از موصول در آیه تمامی مؤمنانند و فرد به خصوصی منظور نیست) ۷۷، به خوبی روشن می شود. در واقع ادعای یادشده، به طور کلی انکار سبب نزول داشتن آیه خواهد بود و این چیزی است که مدعیان آن، خود بدان ملتزم نیستند.

در این زمینه، تعمیم در موصول آیه (الذین آمنوا...) را بعضی چون طبری و فخر رازی و ابن کثیر از امام باقر (ع) روایت کرده اند که از ایشان سؤال شد آیا منظور از (کسانی که ایمان آورده نماز به پا می دارند و زکات در حال رکوع می پردازند) علی (ع) است؟ پس آن حضرت فرمود: علی (ع) از جمله ایشان است.

بسیار روشن است که این روایت، موضوع و دروغین است و راویان آن تمامی از راویان اهل سنت بوده و هیچ کس از راویان و محدثان شیعی، آن را روایت نکرده اند.

به هر حال، بررسی ظاهر آیه همان گونه که روشن است، تعمیم یادشده را به شدت نفی کرده و به روشنی ظهور در مصداق خاص دارد. و ظاهراً ادعای یادشده در جهت توجیه و تأویل، یا به عبارت درست تر، تحریف مفهوم ولایت است. و از آن جا که آیه به روشنی و استحکام هر چه تمامت، خلافت و امامت علی (ع) را ثابت می کند، بسیاری از مخالفان، مقام ولایت ثابت شده برای آن حضرت را تأویل کرده اند و آن را به معنای نصرت و محبت گرفته اند و چون وجهی برای اختصاص ولایت به این معنی به خدا و رسول (ص) و علی (ع) ندیده اند، سبب نزول را منکر شده و موصول در آیه را تعمیم داده و گفته اند مراد عامه المؤمنین است و بدین سان امری روشن و مستند به روایات متواتره را انکار کرده اند و حال آن که به نظر علامه طباطبایی:

(اگر در تفسیر آیه ای به وسیله اسباب نزول وارده، اعراض از چنین روایات فراوان و انبوهی روا باشد، دیگر به هیچ یک از اسباب نزول مأثوره در هیچ آیه ای از آیات قرآن نمی توان اعتماد کرد.) ۷۸

تفصیل بیشتر در این مجال نیازمند پرداختن به بعضی از بحثهای کلامی و تفسیری است که فراتر از موضوع این مقال است و متکلمان و مفسران بزرگوار شیعی، چونان: سید مرتضی در شافی و شیخ طوسی در تلخیص الشافی و علامه طباطبایی در المیزان، به خوبی از عهده این مهم بر آمده اند.

اشکالات وارده بر نزول آیه ولایت درباره علی (ع)

از آنچه تا کنون گذشت، روشن شد که آیه ولایت به دلایل عقلی و نقلی درباره علی (ع) نازل شده است و شیعه معتقد است که امامت و ولایت مطلقه علی (ع)، از این آیه به خوبی قابل استفاده است. اما شبهاتی از سوی مخالفان بر این عقیده وارد شده که به دو دسته تقسیم می شود. ۱. گفته اند واژه ولایت در این جا به معنای نصرت و یاری است و نه سرپرستی و تصرف در امور.

از آن جا که این شبهه اصولاً ارتباطی با سبب نزول ندارد و از حوزه سخن ما به دور است، پاسخ آن را به کتابهای کلامی و اعتقادی وا می نهمیم.

۲. گفته اند که نزول آیه درباره علی (ع) و داستان انگشتی نیست.

ارتباط این سخن با سبب نزول آیه می طلبد که آن را مطرح کرده و بررسی کنیم.

اشکال اول

گفته اند: (الذین آمنوا...) جمع و اراده مفرد از آن، خلاف ظاهر است. بنابراین، باید گفت آیه تمامی مؤمنان را شامل شده و صفات یادشده، همچون: اقامه نماز و پرداخت زکات در رکوع، عنوان عام بوده که شامل همه مؤمنان ۷۹ و یا مهاجران و انصار بوده است ۸۰.

پاسخ:

اولاً اراده فرد از کلمه جمع از نظر اهل لغت و عرف، مشکلی ندارد. زیرا این شیوه در محاورات عرفی و گفت و گوهای معمولی در زبان عرب و دیگر زبانها از ابتدا تا کنون بسیار معمول بوده و هست و فراوان دیده شده که برای تعظیم و تفضیم یک فرد به جای مفرد، واژه جمع به کار می‌برند. چه این که در همین سوره، سه آیه قبل از آیه ولایت می‌خوانیم:

(فتی الذین فی قلوبهم مرض یقولون نخشی ان تصیبا دائرة) مائده / ۵۲

در این جا (الذین) جمع است، در حالی که به اتفاق همه مفسران، آیه درباره شخص عبدالله بن ابی نازل شده است.

همچنین بیست مورد از این گونه آیات را علامه امینی آورده که در تمامی آنها از لفظ جمع، شخص خاص اراده شده و روشن است که نمی‌توان آن همه را مجاز دانست ۸۱.

در همین آیه نیز جماعتی از اهل سنت چون قوشجی و تفتازانی گفته اند به اتفاق مفسران منظور از (الذین آمنوا)، علی (ع) بوده است ۸۲.

ثانیاً مراد از (الذین آمنوا...) یا فرد خاص است و یا همه مؤمنان. اما همه مؤمنان ممکن نیست اراده شده باشند، زیرا در آن صورت، مفاد آیه چنین خواهد شد:

ای کسانی که ایمان آورده اید، ولیّ شما خدا و رسول و کسانی هستند که ایمان آورده اند.

بنابراین همان کسانی ولیّ خواهند بود که ولیّ برای ایشان تعیین شده است و به اصطلاح، اتّحاد ولیّ و مولیّ علیه پیش خواهد آمد که این ممکن نیست ۸۳. یابه عبارتی لازم خواهد آمد که هر کس

ولیّ خویش باشد و این محال است. پس ناگزیر باید مخاطبان آیه جز صاحبان ولایت باشند ۸۴.

و هیچ کس تاکنون ادّعا نکرده فردی خاص جز علی (ع) از (الذین آمنوا) اراده شده است. بنابراین، به اتفاق مفسران از این لفظ، علی (ع) اراده شده است ۸۵.

ثالثاً نزول آیه درباره علی (ع) را راویان بزرگ، که همه عرب اصیل بوده اند، بدون هیچ گونه تأمل و تشکیک آورده اند و اهل نقل از پیشگامان علم حدیث که جملگی اهل نحو و ادب بوده اند، بدون اندک نقدی ذکر کرده اند و این خود، گواهی روشن بر درستی مدّعی ما و اطلاق (الذین آمنوا) بر علی (ع) است ۸۶.

رابعاً اساساً در این جا لفظ جمع در مفرد استعمال نشده است، بلکه عنوان جمعی بر یکی از افراد تحقق یافته آن (در زمان نزول) منطبق گردیده و امکان انطباق آن بر دیگر افراد نیز (بر فرض تحقق) محفوظ مانده است. و بین این دو کیفیت و دو گونه استعمال، فرق بسیار است و آنچه از نظر اهل لغت ناشدنی و نارواست، تنها صورت اول است ۸۷.

زمخشری در این باره می نویسد:

(سبب نزول آیه، یک شخص است ولی آیه با لفظ جمع آمده تا مردم در انجام نیکیها ترغیب شوند و توجه داده شوند که در نیکی و احسان و رسیدگی به فقیران، تأخیر نورزند و حتی اگر در نماز بودند، این مهم را به تأخیر نیندازند.) ۸۸

بیضاوی می نویسد:

(بنابر روایت صحیح، آیه درباره علی (ع) نازل شده است و با این که حمل لفظ جمع بر مفرد، خلاف ظاهر است، ولی چه بسا آیه به لفظ جمع آمده تا مردم را بر مانند آن عمل [احسان و تصدق به فقیر] برانگیزد و تشویق کند.) ۸۹

وجوه دیگری نیز در این میان مطرح است؛ مانند این که خداوند، علی (ع) را به منزله همه مؤمنان معرفی کرده، همان گونه که در جنگ احزاب، هنگامی که علی (ع) به کارزار عمروبن عبدود شتافت، پیامبر فرمود: (تمامی ایمان، با تمامی شرک روبه رو شد) یا این که لفظ جمع، اشاره به مراتب عالی ایمان علی (ع) دارد. و یا این که خداوند نام علی (ع) را به لفظ روشن و خاص نیآورد، تا کینه های پنهان را برنیاشوبد و رقیبان را به رو در رویی وادار نسازد و نا باوران را گران نیاید ۹۰.

اشکال دوم

گفته اند: بیرون آوردن انگشتری و دادن آن به سائل، (فعل کثیر) و باطل کننده نماز است. چگونه ممکن است علی (ع) با این کار، نمازش را باطل کرده باشد. ۹۱

پاسخ:

زمخشری می نویسد:

(این آیه درباره علی، کرم الله وجهه، نازل شد آن هنگام که سائلی از او کمک خواست و او در رکوع نماز بود، پس انگشتری خویش را نزد او انداخت. گویا آن انگشتری برای انگشت او بزرگ بوده و بیرون آوردن آن مایه تکلف و کار زیادی که نماز را باطل کند، نشد.) ۹۲

سبط ابن جوزی می نویسد:

(جواب به دو گونه است: اول این که: گفته اند او [علی (ع)] به سوی سائل اشاره کرد، پس سائل انگشتری از انگشت کوچک او گرفت و بیرون آورد. دوم این که: سخن و فعل در نماز، نزد مسلمانان در ابتدا مباح بوده و سپس ممنوع گشته است.) ۹۳

نیشابوری از مفسران بزرگ عامه در تفسیر خود: (غرائب القرآن و رغائب الفرقان)، می نویسد:

(مگر این که انگشتر به راحتی قابل بیرون آوردن بوده باشد یا این که به سوی سائل اشاره کرده باشد، پس او آن را بیرون آورده باشد.) ۹۴

اشکال سوم

آنچه به عنوان سبب نزول آمده، بخشش انگشتتری است که صدقه ای مستحب است، ولی آنچه در آیه آمده، زکات است که فریضه و واجب است. پس داستان یادشده را نمی توان سبب نزول آیه شمرد ۹۵.

پاسخ:

معنای اصطلاحی زکات نزد اهل شریعت، معنای مستحدثی است، ویژه عرف اهل شریعت. ولی زکات در اصطلاح قرآن به هر انفاقی که در راه خدا باشد، اطلاق شده است؛ مال باشد یا تلاش و کردار و عمل، واجب باشد یا مستحب.

قرآن مجید در مواردی زکات را به کار برده است. از قول عیسی می فرماید:

(و اوصانی بالصلوة و الزکوة) مریم / ۳۱

و سفارش فرمود مرا به نماز و زکات.

و در جای دیگر می فرماید:

(و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة) انبیاء / ۷۳

و سفارش کردیم ایشان را به انجام نیکیها و به پاداشتن نماز و پرداختن زکات.

پس بدون شک مراد از زکات، انفاق در راه خدا و به خاطر اوست و صدقه دادن علی(ع) در داستان نزول آیه، از بارزترین مصادیق آن است.

اشکال چهارم

آیه مبارکه می گوید: ولیّ شما، خدا و پیامبر و کسانی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند. ظاهر آیه این است که ولایت آنان بالفعل ثابت است، در حالی که ولایت به معنای امامت و تصرف در امور، برای علی (ع) پس از رحلت پیامبر اثبات شده و نه پیش از آن ۹۶.

پاسخ:

آنچه از آیه به دست می آید، وجوب اطاعت از دارندگان ولایت و شایستگی علی(ع) برای امامت است و این در زمان حیات پیامبر (ص) حاصل بوده، هر چند تصرفات، موقوف به پس از وفات بوده است ۹۷. به عبارت دیگر، قضیه در این جا به شکل حقیقیّه است نه خارجیّه، بنابراین، نظر ب ه تحقق و عدم تحقق موضوع در خارج ندارد، پس فعلیّت ولایت لازم نیست ۹۸. بلکه اگر لازم نیز باشد از آن جا که لفظ ولیّ مفرد است، می توان استفاده کرد که ولایت خدا و رسول بالاصالة است که بالفعل متحقق است و همین مقدار کافی است و اما ولایت اولوالامر که بالتبع و از توابع همان ولایت است، لازم نیست فعلی باشد. علاوه بر آن که ولایت فعلی نیز برای علی (ع) ثابت بوده است، زیرا پیامبر خود اصحاب را به سلام بر علی (ع) به عنوان امیر مؤمنان امر فرمود و این را خاصه و عامه آورده اند ۹۹ و نیز می فرمود:

(هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.)

این حدیث نیز مشهورتر از آن است که نیازمند اثبات باشد.

نکته دیگر: جمله ابتدای آیه اسمیه است و ولیّ نیز صفت مشبّهه که دلالت بر دوام دارد. بنابر این، اثبات ولایت به گونه دوام است و مؤید آن، این که پیامبر (ص) در غزوه تبوک علی (ع) را به جانشینی خویش در مدینه گمارد و او را تا زمان وفات از این منصب عزل نکرد. پس این انتصاب، شامل همه زمانها و همه شؤون خواهد بود، زیرا به اتفاق اهل سیره و تاریخ، تفصیل و تقسیمی در این امور مطرح نبوده است. همچنین حدیث منزلت نیز دلیل بر ولایت علی (ع) در زمان پیامبر دارد، زیرا به مفاد آن همه اختیارات و شؤون ثابت برای پیامبر، به جز نبوت، برای علی (ع) نیز ثابت بوده است ۱۰۰.

اگر گفته شود: اجماع کرده اند بر این که علی (ع) در زمان پیامبر، امامت و ولایت نداشته است! خواهیم گفت: آیه، ولایت ایشان را در زمان حال و آینده، در حیات پیامبر و پس از وفات او، اثبات می کند. ما به خاطر اجماع، نسبت به زمان حیات پیامبر، از مدلول آیه دست بر می داریم. اما پس از پیامبر، آیه بر دلالت و حجیت خود باقی است ۱۰۱.

اشکال پنجم

علی (ع) در بسیاری از خطبه ها و سخنان خود به آیاتی که درباره او نازل شده بود، علیه مخالفان و معارضان خویش استناد جسته و احتجاج می فرمود و اگر این آیه نیز درباره ایشان نازل شده و بر امامت ایشان دلالت می داشت، بدان استدلال می کرد و توسل می جست و چنین چیزی دیده نشده است ۱۰۲.

پاسخ:

احتجاج نکردن آن حضرت به آیه، عدم نزول آن را درباره ایشان ثابت نمی کند. علاوه، آن حضرت چندین بار به این آیه احتجاج فرموده است؛ از جمله در مناظره خود با ابی بکر ۱۰۳ و نیز مناظره دیگری با عثمان و زبیر و عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص در روز شوری ۱۰۴. در این دو مناظره فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم، آیا آیه (انّما ولیکم الله...) درباره من نازل نشده است؟ گفتند: چرا.

همچنین امامان معصوم (ع) نیز بدان احتجاج کرده اند که مرحوم سید شرف الدین می نویسد:

(احتجاج آنان به آیه، به تواتر رسیده است.) ۱۰۵

اشکالات دیگری نیز در این زمینه مطرح و پاسخ داده شده است که بیشتر به سفسطه و انکار بدیهیات شبیه است تا به اشکال، و بسیاری از آنها برخاسته از تعصّبات کورکورانه است. به قول نیشابوری، مؤلف تفسیر غرائب:

(با صحّت روایات وارده در سبب نزول، این گونه مناقشات، زیاده گویی بدون فایده است.) ۱۰۶
کوتاه سخن این که با وجود روایات روشن و معتبر و فراوان و متواتر، جای هیچ گونه تأمل و تردیدی در نزول آیه درباره علی (ع) نیست، چونان که شیعه و اکثر اهل سنت بدان اعتقاد دارند.

نتیجه:

از آنچه تاکنون گفته شد، نتایج زیر به دست می آید:

۱. آیه ولایت براساس روایات معتبر و فراوان که از سوی شیعه و سنی نقل شده است و وجوه عقلی بسیار، در شأن علی (ع) و در جریان بخشش انگشتی از سوی آن حضرت به مرد سائل نازل شده است.

۲. به کمک سبب نزول یاد شده محتوای آیه به خوبی روشن است. بنابراین شخص مورد نظر آیه که نام او به صراحت برده نشده و تنها اوصافی از او آمده، امام علی (ع) است.

۳. بنابر مفاد آیه، ولایت بر مؤمنان تنها از آن خدا و رسول (ص) و امام علی (ع) است.

۴. این جهت که آیه مبارکه به درخواست کسی یا کسانی نازل شده است یا نه و با آمدن عبدالله بن سلام و جمعی به حضور رسول خدا (ص) یا هر گونه رخداد دیگری همزمان شده است یا نه، تأثیری در مفهوم و محتوای آیه نخواهد داشت.

۱. حدیث مناظره علی (ع) با ابی بکر، هنگامی که به خلافت رسید. بحرانی، غایة المرام، (بیروت، دارالقاموس الحدیث) / ۱۰۸؛ طبرسی، الاحتجاج، (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات و مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ق) / ۱۱۸.

۲. امینی، الغدير، (تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۶)، ۲ / ۴۷ - ۵۸.

۳. نصرین مزاحم منقری، وقعة صفین، (قم، کتابخانه آیه الله مرعشی) / ۳۱.

۴. طبرسی، الاحتجاج / ۴۵۰.

۵. علامه حلی، نهج الحق، (قم، مؤسسه الهجرة، ۱۴۱۱ق) / ۱۷۲.

۶. علامه حلی، کشف المراد، (قم، جامعه المدرسين بالحوزة العلمیة، ۱۴۰۷ق) / ۳۶۸.

۷. سید مرتضی، الفصول المختارة، (قم، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق) / ۱۴۰.

۸. شیخ مفید، المسائل العکبریة، (قم، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق) / ۴۹.

۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (قم، مطبعة علمیه)، ۳ / ۲.

۱۰. آلوسی، روح المعانی، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق)، ۶ / ۱۶۷.

۱۱. شرف الدین، المراجعات، تحقیق الشیخ حسین الراضی، (تهران، المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۴ق) / ۱۵۷، مراجعه ۴۰.

۱۲. امینی، الغدير، ۳ / ۱۵۶.

۱۳. سیدبن طاووس، سعد السعود، (قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳) / ۹۶؛ امینی، الغدير، ۳ / ۱۵۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳ / ۲؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۱ / ۲۲۲ - ۲۳۹.

۱۴. امینی، الغدير، ۳ / ۱۵۶ - ۱۶۲.

۱۵. قاضی نورالله، احقاق الحق، تعلیقات مرحوم آیه الله مرعشی نجفی، (قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی)، ۲ / ۳۹۹ - ۴۰۸.

۱۶. حسکانی، شواهد التنزیل، ۱ / ۲۰۹ الی ۲۴۸.

١٧. بحراني، غاية المرام، / ١٠٣ الى ١٠٩.
١٨. سيدبن طاووس، سعد السعود، / ٩٥ و ٩٦.
١٩. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ٣ / ٢-٣.
٢٠. واحدي، اسباب النزول، (بيروت، دارالكتب العلميه) / ١٣٣ و ١٣٤؛ طبري، جامع البيان، (بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨ق)، / ٤ / ٢٨٨ - ٢٨٩؛ ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، (بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٩ق)، / ٢ / ٧٣-٧٤؛ سيوطي، لباب النقول، (بيروت، داراحياء العلوم، ١٤٠٨ق) / ٩٣؛ سيوطي، الدر المنثور، (بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ق)، / ٣ / ١٠٤ - ١٠٦.
٢١. علامه طباطبايي، الميزان، (قم، مكتبة اسماعيليان)، / ٦ / ٢٥.
٢٢. ابواسحاق احمد بن ابراهيم نيشابوري ثعلبي متوفى ٣٣٧ هجرى. ابن خلکان در وفيات الاعيان او را ذکر کرده، چنين مى گويد: يگانه اهل زمان خود در علم تفسير بود و تفسير او بر همه تفاسير برترى داشت. رک: ابن خلکان، وفيات الاعيان، (بيروت، دارالثقافة، ١٩٦٨م)، / ١ / ٧٩.
٢٣. حسانى، شواهد التنزيل، / ١ / ٢٢٩ - ٢٣١.
٢٤. ابن بطريق، خصائص الوحي المبين، (تهران، وزارت ارشاد اسلامي، ١٤٠٦) / ٤٤ - ٤٥.
٢٥. حموينى، فرائد السمطين، (بيروت)، / ١ / ١٩١، باب ٣٩، حديث ١٦٢.
٢٦. ابن جوزى، تذكرة الخواص، (بيروت، مؤسسه اهل البيت، ١٤٠١) / ٢٤.
٢٨. زرندي، نظم در السمطين، / ٨٧.
٢٧. شبلنجى، نور الابصار، (بيروت، دارالفكر، ١٣٩٩) / ٨٦ - ٨٧.
٢٩. فخر رازى، التفسير الكبير، (چاپ سوم: بيروت، داراحياء التراث العربى)، / ١٢ / ٢٦.
٣٠. حسانى، شواهد التنزيل، / ١ / ٢٣٤ - ٢٣٥.
٣١. موفق بن احمد بن محمد البكرى المكي الحنفى، المناقب، (تهران، مكتبة نينوى الحديثية) / ١٨٦، فصل ١٧.
٣٢. حموينى، فرائد السمطين، / ١ / ١٩٣.
٣٣. حافظ ابونعيم اصفهاني، ما نزل من القرآن فى علىّ (ع)، جمع و ترتيب شيخ محمد باقر محمودى، (تهران، وزارت ارشاد اسلامي، ١٤٠٦) / ٦٤ - ٦٨.
٣٤. واحدي، اسباب النزول، / ١٣٣ - ١٣٤.
٣٥. سيوطي، الدر المنثور، / ٣ / ١٠٥ - ١٠٦.
٣٦. ابن بطريق، خصائص الوحي المبين، / ٣٨ - ٣٦.
٣٧. حسانى، شواهد التنزيل، / ١ / ٢٣٣.
٣٨. تفسير كبير، فخر رازى، / ١٢ / ٢٦؛ نيشابورى، غرائب القرآن، (چاپ اول: قاهره، شركة مطبعه بابي حلبى، ١٣٨١)، / ٦ / ١١٥.
٣٩. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ٣ / ٣؛ صدوق، الامالى، (بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٠ق) / ١٠٨ - ١٠٧، حديث ٤.

۴۰. از جمله: حر عاملی، وسائل الشیعة، (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، ۳۳۵ / ۶ حدیث ۴؛ بحرانی، البرهان، (قم، مؤسسه اسماعیلیان)، ۴۸۰ / ۱، ح ۶؛ مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳)، ۱۸۳ / ۳۵؛ بحرانی، غایة المرام / ۱۰۷؛ علامه طباطبایی، المیزان، ۱۶ / ۶، و منابع دیگر.

۴۱. عباده بن صامت بن قیس انصاری خزرچی، از اکابر اصحاب و بزرگان انصار است. از پیشینیان و مشهور به ورع بوده است. در دو عقبه و بدر و أخذ و خندق و دیگر مشاهد حاضر بوده است و در فتح مصر نیز شرکت داشته و پیامبر او را بر بعضی از صدقات گمارده است. یکی از پنج نفری است که در زمان پیامبر به گرد آوری قرآن پرداخته اند. پس از پیامبر به سوی علی(ع) بازگشته و از بیعت با ابی بکر سر برتافت. امام رضا(ع) او را از کسانی که به راه و روش پیامبر رفته و تغییر و تبدیلی در دین وارد نساخته اند، شمرده است. از پیامبر بسیار روایت کرده و بسیاری از صحابه و تابعین از او روایت کرده اند.

از سوی عمر، برای تعلیم قرآن و فقه به شام فرستاده شد، پس از مدتی در حمص اقامت گزیده، سپس به فلسطین رفت و قضاوت را در آن جا عهده دار شد. با بعضی از کارهای معاویه به مخالفت برخاست و با او اختلاف پیدا کرد تا بدان جا که عمر در نامه به معاویه نوشت: تو را بر او فرمانی نیست. دارای صلابت در دین و قیام به امر به معروف بود و در سال ۳۴ هجری در رمله یا بیت المقدس در گذشت. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: ابن اثیر، اسد الغابه، ۱۰۶ / ۳ و ۱۰۷؛ ابن حجر، الاصابه، ۲ / ۲۶۸ - ۲۶۹؛ شیخ عباس قمی، تحفه الاحباب، ۲۳۹ / ۲۴۰؛ مامقانی، تنقیح المقال، ۱ / ۱۹۸؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ۱۴۵ / ۲ و ... بعضی، شخصی دیگری نیز با همین نام ذکر کرده اند که برادر زاده ابوذر و مقیم بصره و از سابقین شیعیان بوده است و برخی نیز این دو را یک شخص دانسته اند. علامه مامقانی در تنقیح المقال ۱۲۵ / ۲ و محدث قمی در سفینه البحار ۱۴۵ / ۲ تحقیقی در این زمینه دارند.

۴۲. طبری، جامع البیان، ۴ / ۲۸۸ - ۲۸۷.

۴۳. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲ / ۷۴.

۴۴. سیوطی، الدر المنثور، ۳ / ۱۰۴.

۴۵. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲ / ۷۴.

۴۶. طبری، جامع البیان، ۴ / ۲۸۸.

۴۷. از جمله: زمخشری در الکشاف ۱/۶۴۳ و طبری در جامع البیان ۴/۲۷۵ و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم ۲/۷۱ - ۷۲ و سیوطی در الدر المنثور ۳/۹۶ و واحدی در اسباب النزول ۱۳۲ - ۱۳۳ و ...

۴۸. مفسرانی چون واحدی و زمخشری را که تنها همین سبب نزول را آورده اند، می توان از این دسته به حساب آورد.

۴۹. طبری، جامع البیان، ۴ / ۲۷۵؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲ / ۷۱ و ۷۲.

۵۰. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲ / ۷۲.

۵۱. همان، ۲ / ۷۴.

۵۲. فخر رازی، تفسیر کبیر ۲۵/۱۲؛ نیشابوری، غرائب القرآن، ۶ / ۱۱۵.
۵۳. طبری، جامع البیان، ۴ / ۲۷۵ - ۲۷۶.
۵۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲ / ۷۱ و ۷۲.
۵۵. طبری، جامع البیان، ۴ / ۲۷۶.
۵۶. علامه طباطبایی، المیزان، ۵ / ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۸۶ و ۳۸۷.
۵۷. رجوع کنید به تفسیر طبری و تفسیر ابن کثیر و الدر المنثور ذیل آیه مورد بحث.
۵۸. حاکم نیشابوری، مستدرک، (حیدرآباد دکن)، ۳ / ۱۳۲؛ متقی هندی، کنز العمال، (حیدرآباد دکن)، ۵ / ۴۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار ۳۶ / ۳۲ و ...
۵۹. رک: طبرسی، مجمع البیان، ۴ - ۳ / ۳۲۱ - ۳۲۲؛ علامه طباطبایی، المیزان، ۵ / ۳۸۷ و ۳۹۰؛ استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، (قم، مدرسه الامام المهدي (ع)، ۱۴۰۷ق)، ۱ / ۱۴۹.
۶۰. حسکانی، شواهد التنزیل، ۱ / ۲۳۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۵ / ۱۹۳ و ۱۹۵ و همچنین رجوع کنید به پاورقی ۵۸.
۶۱. طبری، جامع البیان، ۴ / ۲۹۰؛ واحدی، اسباب النزول / ۱۳۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ۳ / ۱۰۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۴ - ۳ / ۳۲۸.
۶۲. طبری، جامع البیان، ۴ / ۲۹۱؛ واحدی، اسباب النزول / ۱۳۴.
۶۳. طبری، جامع البیان، ۴ / ۲۹۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۳ / ۱۰۸.
۶۴. واحدی، اسباب النزول / ۱۳۳ و ۱۳۴.
۶۵. سیوطی، الدر المنثور، ۳ / ۱۰۴ - ۱۰۶.
۶۶. ظاهراً طبری مراد است.
۶۷. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، (قم، منشورات العزیزی، ۱۳۹۴ق)، ۲ / ۴۳ - ۴۴.
۶۸. احمد بن طاووس، بناء المقالة الفاطمیة - فی نقض الرسالة العثمانیة، (قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق) / ۲۷۰ - ۲۷۱.
۶۹. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲ / ۷۴.
۷۰. همان.
۷۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۲ / ۲۷ - ۲۸.
۷۲. علامه طباطبایی، المیزان، ۶ / ۶ - ۹.
۷۳. مانند تفاسیر طبری، ابن کثیر، سیوطی و زمخشری و ...
۷۴. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۲ / ۲۶؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، (قاهره، شرکه الطباعیة الفنیة المتحدة، ۱۳۸۵ق) / ۴۱؛ آلوسی، روح المعانی، ۶ / ۱۶۸؛ نیشابوری، غرائب القرآن، ۶ / ۱۱۵.
۷۵. بلاغی، آلاء الرحمان / ۴۶ و همین مقدمه در ابتدای جلد اول تفسیر مجمع البیان نیز چاپ شده است. رجوع کنید به صفحه ۴۷.
۷۶. علامه مجلسی در بحار الانوار می نویسد: نزول آیه ولایت درباره علی (ع) را رازی از ابن عباس به واسطه عکرمه روایت کرده است: مجلسی، بحار الانوار، ۳۵ / ۲۰۵.

۷۷. ادعای مزبور در کلمات فخر رازی و آلوسی وابن حجر و طبری و دیگران دیده می شود.
۷۸. علامه طباطبایی، المیزان، ۸/۶.
۷۹. رک: پاورقی شماره ۷۷.
۸۰. این قول را سید حمید الدین عبدالحمید آلوسی در نثر اللئالی علی نظم الامالی / ۱۶۹ بنابر نقل علامه امینی در الغدير (۳ / ۱۶۳) گفته و همچنين ابوبکر نقاش صاحب تفسير مشهور - بنابر نقل آلوسی در روح المعانی (۶ / ۱۶۸) - از امام محمد باقر (ع) روایت کرده است.
۸۱. امینی، الغدير، ۳ / ۱۶۳ - ۱۶۷.
۸۲. قاضی نورالله، الصوارم المهرقه، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷) / ۱۷۵.
۸۳. همان.
۸۴. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ۱ / ۱۵۴.
۸۵. در این جا مراد، اجماع مرکب است که از دو قسمت تشکیل شده، زیرا به اتفاق امت یا مراد از موصول در آیه همه مؤمنانند یا یک فرد از ایشان و قول سومی در میان نیست. پس بر نفی قول سوم اجماع کرده اند و نیز بر این که فرد خاصی جز علی (ع) مراد نیست، اتفاق دارند. پس به اجماع امت یا تنها علی (ع) منظور از آیه است یا علی (ع) با دیگر مؤمنان. برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به: سید مرتضی، الشافی، (تهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰)، ۲ / ۲۲۲؛ قاضی نورالله، الصوارم المهرقه / ۱۷۵؛ علامه حلی، کشف المراد / ۳۶۸.
۸۶. برگرفته از: صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، (تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶) / ۵۱؛ علامه طباطبایی، المیزان ۶ / ۱۰؛ گروهی از مؤلفان، الامامة و الولاية، (قم، مطبعة الخيام، ۱۳۹۹) / ۷۲ - ۷۳.
۸۷. علامه طباطبایی، المیزان، ۹/۶؛ گروهی از مؤلفان، الامامة والولاية / ۷۲.
۸۸. زمخشری، الکشاف، ۱ / ۶۴۹.
۸۹. بیضاوی، تفسیر البيضاوی، (بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰)، ۱ / ۴۳۹.
۹۰. رک: طبرسی، الاحتجاج؛ موسوی بهبهانی، مصباح الهدیة، (قاهره، مطبوعات النجاح، ۱۳۹۶) / ۲۷۸ - ۲۷۹؛ مظفر، دلائل الصدق، (چاپ دوم: قاهره، دارالمعلم للطباعة، ۱۳۹۶)، ۲ / ۸۰ - ۸۲.
۹۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۲ / ۳۰ - ۳۱ و دیگران.
۹۲. زمخشری، الکشاف، ۱ / ۶۴۹.
۹۳. ابن جوزی، تذکره الخواص / ۱۶.
۹۴. نیشابوری، غرائب القرآن، ۶ / ۱۱۷.
۹۵. فخر رازی، تفسیر کبیر ۱۲ / ۳۰ و ...
۹۶. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۲ / ۲۸؛ آلوسی، روح المعانی، ۶ / ۱۶۹.
۹۷. شیخ طوسی، التبیان، (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹)، ۳ / ۵۶۳.
۹۸. گروهی از مؤلفان، الامامة و الولاية / ۷۴ - ۷۳.

۹۹. درباره اختصاص عنوان (امیرالمؤمنین) به علی (ع)، (سید بن طاووس) کتابی مستقل تألیف نموده است با نام: (الیقین باختصاص مولانا علی (ع) بامرء المؤمنین) که در آن صدها روایت از رجال و مؤلفات عامه در این زمینه آورده است و سپس کتاب دیگری در تکمیل آن با این نام نوشته است (التحصین لأسرار ما زاد من اخبار کتاب الیقین).

۱۰۰. قاضی نورالله، الصوارم المهرقة / ۱۷۴.

۱۰۱. برگرفته از: شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۲ / ۴۴ - ۴۵.

۱۰۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۲ / ۲۸. ۲۹؛ نیشابوری، غرائب القرآن، ۶ / ۱۱۶.

۱۰۳. بحرانی، غایة المرام / ۱۰۸، مقصد اول، باب ۱۹ حدیث ۱۶؛ حویزی، نورالثقلین، (قم، موسسه اسماعیلیان)، ۱ / ۶۴۵.

۱۰۴. بحرانی، غایة المرام / ۱۰۸، مقصد اول، باب ۱۹، حدیث ۱۷؛ سیدبن طاووس، الیقین، (قم، مؤسسه دارالکتاب الجزائری، ۱۴۱۳) / ۶۳۲.

۱۰۵. سید شرف الدین، المراجعات / ۱۶۲، مراجعه ۴۲.

۱۰۶. نیشابوری، غرائب القرآن، ۶ / ۱۱۷.